

چهارشنبه ۹۹/۱۲/۱۳

جلسه ۶۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتعه فيها طويلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعة وبايعة وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقى الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

کلام در این بود که موضوع له اسم جنس که مرحوم آخوند فرمود آن یکی از الفاظ مطلق هست چیست؟ قبل از آن که وارد بحث موضوع له اسم جنس شویم، باید یک مقدمه ای را متعرض شویم و آن مقدمه این است که اعتبارات ماهیت چیست و اینکه ماهیت به چند صورت می تواند متصور شود؟ اینها را اگر بشناسیم بعد می توانیم قضاوت کنیم که موضوع له اسم جنس چیست؟

در اینجا مرحوم آخوند می فرماید: ماهیت را به چهار شکل می توان لحاظ کرد. ۱- ماهیت مبهمه مهمله ۲- ماهیت به شرط شیء ۳- ماهیت به شرط لا ۴- ماهیت لا به شرط قسمی. مرحوم حاج شیخ یک قسم پنجمی را اضافه فرموده است و آن ماهیت لا به شرط مقسمی است.

مرحوم آخوند فرمود: تارة ماهیت لحاظ می شود، مبهمه مهمله یعنی فقط قصر نظر بر ذات و ذاتیات می شود بدون اینکه با او شیئی لحاظ شود و این موضوع له اسم جنس است. مرحوم حاج شیخ ره فرمود: ماهیت یک وقت لحاظ می شود «و كان النظر مقصورا عليها بذاتها و ذاتياتها» یعنی فقط ذات و ذاتیات لحاظ می شود و نسبت به بیرون اصلا لحاظ نمی شود. این می شود ماهیت مبهمه مهمله. یک وقت هست که نسبت به بیرون لحاظ می شود. وقتی نسبت به بیرون لحاظ می شود، یک وقت هست آن شیئی که نسبت به آن لحاظ می شود، یکی از این اعتبارات ثلاث است، چون ماهیت ممکن است به شرط شیء باشد، ممکن است به شرط لا باشد و ممکن است لا به شرط باشد. حال ماهیت ممکن است نسبت به این سه اعتبار - یعنی اعتبار به شرط شیء و لحاظ ماهیت به شرط لا و لحاظ ماهیت لا به شرط - لا به شرط باشد. نسبت به اعتبارات ثلاث سنجیده شده، به شیئی خارج از ماهیت سنجیده شده و لکن آن شیء نسبت به اینکه سنجیده شده، لا به شرط سنجیده شده است. این شیء، یعنی اعتبارات ثلاث، به شرط شیء، به شرط لا و لا به شرط. حال یک وقت هست نه، این ماهیت نسبت به یک شیء خارجی مثلا کتابت که در نظر گرفته می شود به شرط شیء سنجیده می شود. یک وقت نسبت به آن به شرط لا سنجیده می شود و یک وقت هست نسبت به آن لا به شرط سنجیده می شود. پس ما پنج قسم داریم ماهیت مبهمه مهمله، ماهیت لا به شرط مقسمی، ماهیت لا به شرط قسمی، ماهیت به شرط شیء و ماهیت به شرط لا.

(خوب دقت کنید) آن شخصی که خوب این اصطلاحات را توضیح داده در بین کسانی که این اصطلاحات را متعرض شده اند، مرحوم آقای خوئی می باشد. ایشان بهتر از حاج شیخ ره توضیح داده است.

بیان ذلک این است که یک وقت ما ماهیت را لحاظ می کنیم، خود ذات و ذاتیاتش را. اصلا نسبت به غیر لحاظ نمی کنیم حتی اینکه نظر مقصور به ذات و ذاتیات باشد و اینکه فقط ذات و ذاتیات لحاظ شود را نیز لحاظ نمی کند. یعنی می شود گفت ما شش ماهیت داریم. یک مقداری این ها دقیق است و معمولا خوب جوانب آن در کلمات منقح نشده است. ببینید یک شبهه ای هست که این شبهه را باید ان شاء الله امروز ما در این اعتبارات ماهیت حل کنیم. الآن شما می گوئید: ماهیت تارة لحاظ می شود به نحو اینکه نسبت به خارج اصلا سنجیده نشده، یک وقت هست نسبت به خارج سنجیده شده. اینکه نسبت به خارج سنجیده می شود، نسبت به آن اعتبارات ثلاث لا به شرط است که اسم این را ماهیت لا به شرط مقسمی می گذاریم. خب الآن ما یک سوال می کنیم که جناب حاج شیخ ره این ماهیتی که شما می گوئید: تارة لحاظ می شود و بر ذات و ذاتیات قصر نظر می شود و اصلا نسبت به خارج لحاظ نمی شود یعنی به شرط لا ی از خارج است که اصلا که هیچ نسبت به خارج در نظر گرفته نمی شود. یک وقت هست نسبت به خارج در نظر گرفته می شود. خب آن ماهیتی که شما می گوئیم تارة این طوری لحاظ می شود و تارة این طوری لحاظ می شود، خود آن ماهیت چطوری لحاظ می شود؟ از کلمات شما ما این طور متوجه می شویم که در واقع یک ماهیتی هست که آن به ماهیت مبهمه مهمله و ماهیت لا به شرط مقسمی و ماهیت به شرط شیء و ماهیت به شرط لا و ماهیت لا به شرط قسمی تقسیم می شود. خب آن ماهیتی که تارة تلحظ هکذا و اخری تلحظ هکذا و ثالثة تلحظ هکذا و رابعة تلحظ هکذا و خامسة تلحظ هکذا به شکل هست و اسم آن چیست؟ شما می گوئید: اسم ندارد. می گوئیم: ما اسم نمی خواهیم اما باید ببینیم که آن به چه نحو لحاظ می شود. یعنی آنی که لحاظ می شود هکذا و هکذا و هکذا و... خود آن به چه شکل لحاظ می شود؟ آیا یک معنای متصوره در ذهن دارد یا یک معنای متصوره در ذهن ندارد؟ اگر بفرماید که ندارد، پس چطور می گوئید که ماهیت تارة تلحظ هکذا و تلحظ هکذا و تلحظ هکذا و...؟ خب آن چیست؟ عبارت حاج شیخ اصفهانی ره این را توضیح نداده است. عبارت ایشان این است: «اعلم أنّ کلّ ماهیّة من الماهیّات إذا

لوحظت و كان النظر مقصورا عليها بذاتها و ذاتياتها- من دون نظر إلى الخارج عن ذاتها- فهي الماهية المهملة التي ليست من حيث هي إلا هي، و إذا نظر إلى الخارج عن ذاتها ففي هذه الملاحظة لا يخلو حال الماهية عن أحد امور ثلاثة:» خب این ماهیتی که لم ينظر الى خارج و شما اسم آن را ماهیت مبهمه مهمله گذاشتید به چه معناست؟

(خب دقت کنید) تارة می گوئیم: این ماهیت لوحظ ذات و ذاتياتها، اصلا نسبت به خارج نه لحاظ شده و نه لحاظ نشده. عدم لحاظ الى الخارج است نه به قيد عدم اللحاظ يعنى نسبت به لحاظ خارج لا به شرط است. نه خارج لحاظ شده و نه خارج لحاظ نشده است. خب آقای حاج شیخ ره اگر مقصود شما این است که نه خارج لحاظ شده و نه خارج لحاظ نشده، خب اینجا باید شما سه قسم باید کنید زیرا یک ماهیتی هست که نسبت به خارج لا به شرط است، نه عدم اللحاظ است و نه لحاظ است. خب یک وقت هست نسبت به خارج اصلا لحاظ نمی شود و نظر مقصور بر ذات و ذاتيات است، و یک وقت هست نسبت به خارج از ذات لحاظ می شود. اگر نسبت به خارج از ذات لحاظ می شود خب یک وقت هست نسبت به خارج از ذات لحاظ نمی شود، شما این قسم اول که می فرماید: «کلّ ماهیّة من الماهیات إذا لوحظت و كان النظر مقصورا عليها بذاتها و ذاتياتها» چه می خواهید بفرمایید؟ اگر بفرمایید: من می خواهم بگوئیم که تارة ماهیت نسبت به خارج از ذات اصلا لحاظ نشده است و اخري نسبت به خارج از ذات لحاظ شده است. خب این را اگر بگوئیم می گوئیم: یک ماهیتی هست که تقسیم به این دو می شود. شما می گوئید: تارة تلحظ هكذا و اخري تلحظ هكذا خب آن چه تلحظ هكذا و اخري تلحظ هكذا، آن چیست؟ شما انسان را در نظر بگیرید، می فرمایید: الانسان يلحظ تارة الى ذات و ذاتيه و اخري تلحظ الى خارج ذاته، خب این چه ماهیتی است؟ لذا من خیال می کنم اینجا را آقای خوئی ره خوب فهمیده است و حاج شیخ ره...، البته نمی خواهم به ایشان جسارت کنم ولی در کلامش نیست. نمی خواهم بگویم خدایی نکرده نفهمیده است.

آقای خوئی ره این طور می فرماید که ما یک وقت ذات و ذاتیات ماهیت را لحاظ می کنیم و نسبت به اینکه غیر ذات و ذاتیات، لحاظ شود و یا لحاظ نشود، عدم لحاظ است. اسم این را مرحوم آقای خوئی گذاشته، ماهیت مبهمه مهمله. این که می گوئیم این، ماهیت مبهمه مهمله است بدین معنی نیست که این لحاظ شده مبهماً و مهملاً بلکه ذات آن مهمل و مبهم است. یک کلمه ای که اینجا باید به آن توجه شود این است که باید ما در این ماهیت مبهمه مهمله دو فرد پیدا کنیم و الا اگر دو فرد پیدا نکنیم گیر می کنیم کما اینکه نسبت به مرحوم حاج شیخ اصفهانی عرض کردیم.

اما این ماهیتی که نسبت به خارج سنجیده می شود، یک وقت هست وقتی نسبت به خارج سنجیده می شود نه وجود خارج و نه عدم خارج اخذ نشده کما اینکه همین که نه وجود آن و نه عدم آن اخذ نشده نیز اخذ نشده است. نسبت به هر سه لا به شرط است، یعنی نسبت به این خارج ذات، نه به شرط شیء هست و نه به شرط لا هست و نه لا به شرط قسمی هست. این می شود ماهیت لا به شرط قسمی. ماهیت لا به شرط قسمی یعنی ذات ماهیت التي تلحظ مع غیر ذات اما تلحظ یعنی اخذ شده وجودش یا عدمش و یا نه وجود و عدمش، هیچ یک از اینها در نظر گرفته نشده و اخذ نشده است.

یک وقت هست آن شیء خارجی که نسبت به آن سنجیده می شود، آن شیء اخذ می شود که این به شرط شیء است.

یک وقت هست آن شیء خارجی که نسبت به آن سنجیده می شود، عدم آن اخذ میشود که این به شرط لا است.

یک وقت هست نه وجود و نه عدم آن اخذ نمی شود که این لا به شرط قسمی است.

یک کلمه ای که اینجا مرحوم آقای خوئی دارد این می باشد که تارة ماهیت اصلاً نسبت به خارج از ذات که لحاظ می شود، هیچ چیز در او اخذ نمی شود مثل الانسان نوع یا الحيوان جنس. این الانسان نوع نسبت به تمام اشیاء خارج از ذات، به شرط لا است به این ماهیت مجردة و ماهیت به

شرط لا گفته می شود. اما یک وقت هست که وقتی با خارج سنجیده می شود، آن خارج اخذ میشود، حال یک وقت هست که آن، امر وجودی هست مثل رقبه ی به شرط ایمان و یک وقت هست که امر عدمی ست مثل رقبه ی به شرط کفر. هر دو تایی این ها می شود ماهیت به شرط شیء حال یک وقت آن شیء امر وجودی است و یک وقت آن شیء امر عدمی است، منتهی ایشان می فرماید: گاهی مواقع اصولیین این ماهیت به شرط شیئی که شرطش عدمی است را به شرط لا تعبیر می کنند. آقای خوئی ره می فرماید: ما با اصطلاح کاری نداریم ولی اصطلاح آن است ولی اصولیین تسامحاً چیز دیگری می فرمایند.

پس ماهیت یک وقت هست که مجرد است یعنی هیچ چیز از خارج اخذ نشده، نه وجودی و نه عدمی، و یک وقت هست که مخلوطه است یعنی غیر خارج در آن اخذ شده است. گاهی مواقع از مخلوطه به شرط عدم شیء به ماهیت به شرط لا تعبیر می شود.

تا به اینجا ماهیت مبهمه مهمله به یک معنی، ما دو تا درست کردیم که آقای خوئی ره درست فرمود. این که حاج شیخ ره یکی درست کرد موجب اشکال می شود. یک وقت هست نه ماهیت لا بشرط مقسمی است و یک وقت هست ماهیت به شرط شیء است که از آن به ماهیت مخلوطه تعبیر می کنیم و یک وقت ماهیت به شرط لا است که از آن به ماهیت مجرده تعبیر می کنیم و یک وقت هست که ماهیت قسمی است. البته در کلمات ما هم ماهیت به شرط لا کثیراً ما استعمال می شود و به آن جایی که ماهیت با شیئی که خارج از ذات است لحاظ شده و عدم آن شیء اخذ شده است اطلاق می شود ولی در واقع این ماهیت به شرط شیء است اما این خیلی مهم نیست.

پس بنابر این چیزی که توضیح دادیم و از فرمایشات مرحوم آقای خوئی استفاده می شد ما شش ماهیت داریم. یک ماهیت مبهمه مهمله، یک ماهیت به شرط شیء، یک ماهیت به شرط لا، یک ماهیت لا به شرط مقسمی و یک ماهیت لا به شرط قسمی، ولی یکی از این شش اعتبار ماهیت اسم ندارد، مرحوم آقای خوئی هم اسم نگذاشته است. ممکن است بفرمایید: چرا دیگر همان

ماهیت مبهمه مهمله. می‌گوییم: اگر آن مقسم فوق، مبهمه مهمله است بدین معنی خواهد بود که آن قسمی که در مقابل مقسمی هست اسم ندارد. خلاصه یکی از اینها بی اسم است. این یک نکته که اعتبارات ماهیت مهم است. من سابق‌ها خیال می‌کردم که مرحوم مظفر تبعاً لاستاده - حاج شیخ اصفهانی ره - اعتبارات ماهیت را خوب معنی کرده است بعد دیدم که حاج شیخ ره گیر است. آن طور که از اصول فقه - حدود سی سال پیش - یادم هست پس اعتبارات ماهیت این طوری که عرض کردیم هست و آقای خوئی ره در این جهت از همه اوفی و این و اشمیل بحث را بررسی کرده است.

نکته دوم این است که موضوع له اسم جنس چیست؟ مرحوم آخوند می‌فرماید: موضوع له اسم جنس همان ماهیت مبهمه مهمله است که این ماهیت مبهمه مهمله غیر از لا به شرط قسمی و به شرط شیء و به شرط لا است. خب ممکن است بگوییم: جناب آخوند ره چرا موضوع له اسم جنس ماهیت به شرط شیء نیست؟ می‌فرماید: به خاطر اینکه قطعاً انسان و رجل که اسم جنس هست بر ماهیتی که فاقد این وصف هست صدق می‌کند. چرا ماهیت لا به شرط قسمی نیست؟ می‌فرماید: ماهیت لا به شرط قسمی کلی عقلی است و بر خارج منطبق نمی‌شود و حال آنکه اسم جنس بر خارج منطبق می‌شود. استدلال ایشان بر اینکه ماهیت مبهمه مهمله، موضوع له اسم جنس است این می‌باشد که استعمال آن در جمیع این اقسام حقیقت است بلا احتیاج الی عناية و رعاية علاقة، چون در هیچ یک از اینها مجاز نیست.

به مرحوم آخوند دو اشکال کرده اند. یک اشکال این است که اینکه شما از ماهیت لا به شرط قسمی یعنی ماهیتی که نسبت به خارج لحاظ شد منتهی لحاظ شده عدم لحاظ شیئی نه وجوداً و نه عدماً، خب جای این، ذهن است چون جای مقید به لحاظ، ذهن است و حال آنکه اسم جنس بر خارج منطبق می‌شود خب چیزی که جایش در ذهن است چطور ممکن است بر خارج منطبق شود؟ این را مرحوم حاج شیخ و دیگران اشکال کرده اند و آن این است که جای کلی عقلی ذهن هست ولی اسم هر چیزی که مقید به امر ذهنی باشد کلی عقلی نیست. الآن جای زید ملحوظ در

ذهن، ذهن است ولی اسم آن، کلی عقلی نیست. کلی عقلی در مقابل کلی منطقی و کلی طبیعی یعنی ذات کلی موصوف به کلی به وصف کلیت. کلی منطقی یعنی وصف کلیت فقط، کلی طبیعی یعنی ذات کلی. خب کلی عقلی یعنی کلی به وصف کلیت، انسان مقید به وجود ذهنی که کلی عقلی نمی شود. بله این مقید به ذهن است و چیزی که مقید به ذهن باشد بر خارج منطبق نمی شود، اینها درست.

اما در ما نحن فیه مطلبی که هست این است که ما باید اول این ماهیت لا به شرط قسمی و ماهیت لا بشرط قسمی را توضیح دهیم تا بعد بینیم اصلاً این تقسیم هایی که مرحوم آخوند یا حاج شیخ اصفهانی یا آقای خوئی ره کرده اند ثبوتاً درست می شود و معقول هست یا معقول نیست. برخی ماهیت لا به شرط قسمی را معنی کرده اند به اینکه لحاظ شیئی ثم رفضه. ما ایمان را در انسان لحاظ می کنیم ولی نه وجود آن و نه عدم آن را اخذ می کنیم که در واقع بنابر این تعبیر، آقای خوئی ره تقابل بین اطلاق و تقييد را تقابل تضاد گرفته، ایشان می فرماید: اطلاق یعنی لحاظ شیئی ثم رفضه وجوداً و عدماً. تقييد یعنی لحاظ شیئی ثم اخذ خب بنابر این فرمایش آقای خوئی ره ما جامع بین مطلق و مقید داریم، جامع بین لا به شرط قسمی و به شرط شیء و به شرط لا داریم، آن جامع این است که نسبت به خارج اصلاً لحاظ نشده است. اما آقای صدر، مرحوم آقای ایروانی و جماعت دیگر می فرمایند: مطلق و ماهیت لا به شرط قسمی یعنی عدم اخذ شیء. اگر يك شیئی در این ماهیت از خارج اخذ نشده نه وجود آن و نه عدم آن ولو منشأ عدم اخذ، غفلت متکلم باشد...، متکلم اگر مولای عرفی باشد غفلت در او معنی دارد، خب این غافل بود و اخذ نکرده است خب اگر این باشد تقابل اطلاق و تقييد تقابل تناقض و سلب و ایجاب است یعنی یا هست یا نیست. اینجا دیگر آقای صدر، آقای خوئی ره ما نمی توانیم بگوییم که آن ماهیت تارة مبهمه مهمله است و اخیری لا به شرط قسمی است چون ماهیت مبهمه مهمله و لا به شرط قسمی طبق این تعریف یکی می شوند زیرا سوال می کنیم آیا در این ماهیت مبهمه مهمله چیزی اخذ شده یا اخذ نشده؟ شما می گوید: اصلاً ما با بیرون کاری نداریم، عدم اللحاظ خارج است، قصر النظر علی

الذات و الذاتیات است، می گوییم: تمام این ها سر جای خودش محفوظ خلاصه اخذ شده یا اخذ نشده؟ ارتفاع نقیضین که محال است خب اگر اخذ شده می شود به شرط شیء، اگر اخذ نشده می شود لا به شرط قسمی. پس بنابر این دیگر نمی شود گفت که لا به شرط قسمی یک چیزی غیر از ماهیت مبهمه مهمله است. خب علی هذا الاساس آقای خوئی، آقای آخوند ره شما که می فرمایید: موضوع له اسم جنس ماهیت مبهمه مهمله است نه لا به شرط قسمی، اصلا لا به شرط قسمی چیزی غیر از مبهمه مهمله نمی شود.

حال آیا اطلاق و تقیید آن چیزی هست که آقای خوئی ره می فرماید آیا این چیزی هست که ما عرض کردیم و بعضی دیگر مثل آقای صدر و آقای ایروانی ره ذکر کرده اند که به مشکل بر می خوریم و للكلام تتمه و ان شاء الله شنبه.

ان شاء الله هفته آینده را در جوار مولانا حضرت رضا علیه السلام مباحثه می کنیم و این برکاتی دارد اگر دوستان مشرف شوند حضوری برگزار می کنیم و الا مجازی برگزار می شود کسانی که مجردی مشرف شوند در نزدیکی حرم شریف، مدرسه ای هماهنگ می شود ان شاء الله. هفته آخر اسفند هم به احتمال زیاد به صورت مجازی برگزار می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين لعنة الله علی اعدائهم اجمعين